انتخاب و ایجاد لغات برای اصطلاحات علمی

صفائی، بقراط

هدف و منظور از کلام انتقال احساس و ادراک انسانها بهمدیگر است.کلام و لفظی‏ بسهولت قابل پذیرش و دوام است که بیشتر حامل و ناقل احساس و ادراک آدمی‏باشد و چون بشر در مسیر جبر تاریخ به پیش میرود و تکامل مییآبد و احساس و ادراکش پرورش‏ یافته افزونتر میشود لذا بر حسب این تحول دامنه فرهنگ کلمات و الفاظ هم وسیعتر میشوند بطوریکه میدانیم بشر قرن حجر با تعدادی لغات و کلمات محدود احتیاجات خود را مرتفع‏ میساخت ولی بشر در قرن بیستم برای بیان احسا و ادراک خود محتاج لغات و کلمات بیشتری‏ است تا احساسات و ادراکات خود را بتواند بهر شکلی که بخواهد بدیگران تفهیم نماید.

امری است مسلم و مطلق که کسب دانشها با زبان مادری و واژه‏های مأنوس و آهنگ‏ ملی سهل‏تر بوده و بیشتر قابل فهم هستند در واقع کلام هر قدر مأنوس‏تر باشد بیشتر حامل‏ معنی خواهد بود چنانکه برای ما فارسی‏زبانان کلمهء بیمار مفهوم بسیطتری از لفظ«مالاد» فرانسه دارد زیرا ما با لفظ بیمار و تمام خصوصیات این کلمه بیشتر مأنوس هستیم.درک‏ معنی بسیط از یک لفظ طبق قانون کلی جهان محتاج زمان است زمان در احساس و ادراک‏ کلمات سهم بسزائی دارد و هر قدر کلمات با احتیاجات حاد و ضروری زندگی بیشتر مأنوس‏ باشد بهمان اندازه درک و مفهوم آن سهلتر است.

چنانکه میدانیم افکار را بجهاتی میتوان مقید ساخت ولی دانش حاصل از آن هرگز در بند نخواهد ماند اینست که برای کلام یا لفظ که مجموعه‏ی یک سلسله از آنها با ردیف‏ مخصوص علم را تشکیل میدهد نمیتوان وطن خاص قائل شد زیرا این الفاظ یعنی زبان‏ علم مانند ذات علم و دانش بسهولت و بسرعت از قید زمان و مکان آزاد شده همگام و همراه‏ دانشها آزاد خلق میشوند و بآزادی پیش میروند.

اگر شما لفظ«مرسی»را با کلمه متشکرم و یا تشکر و امتنان مقایسه کنید ملاحظه‏ میفرمائید که هم‏اکنون بهر جهتی برای بسیاری از مردم میهن ما مفهوم مرسی سهل‏تر و آسانتر شده است.چرا؟برای آنکه این لفظ به مرور زمان مأنوس شده و چون لفظ متعلق بانسان‏ است مورد قبول انسانهای دیگر واقع شده است.پس در تجسس یا وضع و یا ابداع و انشاء و خلق کلام باید دنبال آهنگ رسا و مأنوس و زیبا بگردیم و لو آنکه لفظ باصطلاح‏ جاری خارجی و بیگانه باشد.در اینجا باید گفت لفظ بیگانه مخلوق افکار متعصب و میدان‏ دیده‏های محدود است.زیرا اینگونه کوته‏فکریها در جهان سبب بسیاری از تفرقه‏ها و بدبختی‏ها و جدائی‏ها شده است بحق میتوان گفت لفظ بیگانه در بین کلمات بمنزله اهریمنی است که‏ در مقابل اهورا مزدای محبت و«آزادی برادری و برابری»بکمک و تأیید دشمنان زندگی‏ قد علم میکند.عده‏ای میگویند تاملیت هست بیگانگی وجود دارد ولی ملیت یکنوع شناسنامه‏ عده‏ای از افراد بشر است و نبایستی سبب بیگانگی باشد اگر بشر از بشر و انسان از انسان‏ جدا نیست پس ملتها که از مجموعه افراد تشکیل شده‏اند نباید از هم جدا باشند و بدین سبب‏ تمام دولتها باید باهم یکی باشند.بقول جرج مور ایرلندی سرانجام باین نتیجه میرسیم‏ که بیش از یک‏نژاد در دنیا وجود ندارد آنهم‏نژاد انسانیت است که باید با مذهب انسانیت زندگی‏ کند اگر افراد با همدیگر دوست و برادرند پس ملتها نیز باید دوست و برادر همدیگر باشند1

همانظور که مصلحت افراد در همکاری است مصلحت ملتها نیز چنین است از آنجا که بیگانگی‏ در عالم انسانی مفهومی ندارد لذا کلماتی نظیر بیگانه ارزشی ندارند.چرا ما الفاظ تلگراف‏ تلفن-اتومبیل-سماور-استکان-تلویزیون-مکانیک-شیمی-فیزیک...را قبول‏ کردیم برای اینکه اولا لفظ معادل با آن معنی بسیط برای آنها نداشتیم و در ثانی عقل‏ اجازه نمیدهد لفظی که شهرت جهانی دارد با کلمه نامأنوس دیگری عوض شود.کسانیکه‏ از قبول چنین لغات و کلماتی خودداری میکنند مسلما بفرهنگ همزیستی بشری زیان وارد میآورند و این عمل دشمنی دانسته با علم و دانش و اتحاد بین ملتها است چه کسی که تنها با فکر و نظر خود آشنا باشد چنته‏اش از بسیاری جهات خالی است.مسلما روزی جبرا و بطور ضرورت زبان واحدی بوجود میآید.زیرا دانش بشری بسرعت عجیبی به پیش میرود و یقینا بسیاری از همین الفاظ علمی در فرهنگ آن زبان بی المللی وارد خواهد شد پس ما نباید آیندگان را از آشنائی و فرهنگ دنیائی دور بداریم زیرا گسترش دانش سبب از بین‏ رفتن کدورتها در بین ملتها خواهد شد.ما باید سعی کنیم که با فرهنگ بشری به پیش برویم‏ (1)-بقول شاعر معاصر شهریار که میگوید(جلد دوم صفحه 115)

ندانم اصل فتن این دو لفظ دین و وطن چیست‏ کز این دو اینهمه آشوب و فتنه زاید و غوغا وطن کجاست فروهل فسانه وطن من‏ یکیست کیش رها کن حدیث مسلم و ترسا جهان مر است وطن مذهب من است حقیقت‏ چه کافر و چه مسلمان چه آسیا و اروپا

\*\*\*

سعد یا حب وطن گرچه حدیثی است نکو نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم

حفظ زبان و سنن و آداب و لهجه محلی و یا موضعی مانعی برای پیشرفت بشری نخواهد بود بلکه خود یکنوع تنوع و زیبائی خاص دارد.اما زبان علم،زبان دانشها باید روزبروز بهم‏ نزدیکتر شوند تا بزبان واحدی برسند زیرا عمر بشر کوتاه و گنجینه دانش لایتناهی است‏ بحق دنیای خاکی زمین برای دانش‏پژوهان و دانشمندان میدان کوچکی جلوه کرده است‏ آنها برای سیر در کاینات سعی دارند با قبول لغات و کلمات یکنواخت علمی تسهیلات بیشتری‏ در تفهیم مقصود عالی علم فراهم سازند تا در نتیجه با تشریک مساعی زودتر بهدف نائل آیند.

بعلاوه معلوم شده است که بسیاری از بدبختی‏های بشری و بسیاری از گرفتاریهای آدمی نتیجه‏ سوءتفاهم و عدم امکان شناسائی یکدیگر که حاصل نبودن زبان واحدی است میباشد و چه بسا تحقیقات علمی که بواسطه نبودن زبان واحد چندین بار تکرار و عمر دانشمندان تلف‏ شده است.

ما نباید از تمدن بشری که رو بتکامل میرود دور بمانیم و خود را در چهارچوب تعصب‏ کلام محدود سازیم.ما در مقابل علم هرگز نباید تعصب بخرج دهیم زیرا این نوع تعصب‏ پرده آهنینی در مقابل ادراک و احساس و شعور و عقل و خرد و دانش و بالاخره فرهنگ ما قرار خواهد داد.این بیانات نباید مؤید آن تلقی شود که من دوستدار زبان فارسی نیستم‏ بلکه بعکس من عاشق این زبان و محیط آنم.زبان فارسی محسناتی دارد که آن محسنات‏ را در زبانهای دیگر کمتر میتوان پیدا کرد.نداشتن علامت حرکت در داخل کلام از محسنات‏ زبان فارسی است که لهجه آنرا مقید بزمان خاصی نکرده است چنانکه بسیاری از کلمات‏ فارسی با همان نوشته در قدیم طور دیگری تلفظ میشدند و حالا بطرز دیگری با همان ترکیب‏ بصدا درمیآیند.گرچه وجود نقطه در تحریر کلمات وضع مشکلی بوجود میآورد ولی بحث‏ آن در این مقام جایز نیست.

شما در مقابل انژکسیون کلمه خلش را انتخاب کرده‏اید اولا معلوم نیست این خلش‏ بفتح یا کسر یا ضم است ثانیا مخلص بعد از 45 سال عمر که غالبا با کتاب سروکار داشتم مفهوم‏ آنرا نتوانستم درک کنم مسلما دانشجویان و مردم عادی از این لفظ نامأنوس اطلاعی حاصل‏ نخواهند کرد.چرا ما باید یک لفظی که حتی در بین توده مردم مأنوس شده و جنبهء بین‏المللی‏ پیدا کرده بالفظ غیرمأنوس و ناموزون تعویض کنیم بصرف آنکه فارسی است و روزی مردم‏ بآن انس خواهند گرفت.

این اشتباه محض است زیرا برای ما مردمی که از لحاظ تحقیقات بسیار عقب افتاده‏ هستیم زمان کوتاه است باید از لحظات آن استفاده کرد باید با قبول آخرین روشها و لغات‏ علمی جبران عقب افتادگی‏های خود را تا حدی بنمائیم و وقتی را که میخواهیم صرف مأنوس‏ شدن با کلمات جدید الاختراع کنیم صرف یاد گرفتن مطالب جدیدتر نمائیم اصولا تمام‏ کلماتی که بتوان بزبان فارسی نوشت یا تلفظ کرد میتواند فارسی تلقی شود زیرا طبق قانون ریاضی شما با 32 حرف زبان فعلی میلیونها کلمه میتوانید ایجاد کنید در زبان‏ عربی از هر سه حرف«ثلاثی»یا تقدم و تأخر حروف کلماتی بوجود آورده‏اند که تماما دارای‏ معانی هستند فقط تلفظ آنها تغییر میکند مثلا علم و یا رقم 123 را شما به 6 قسم میتوانید تغییر بدهید.

معل-ملع-لمع-لعم-عمل-علم-312-321-213-231-132-123 اما چون در زبان فارسی یا احتیاج پیدا نشده یا کسی باین فکر نیفتاده این کار انجام نگرفته‏ است لذا نمیتوان گفت مثلا کلمه بظاهر بیمعنی ملقوش فارسی نیست بلکه باید گفت احتیاج‏ بوجود آمدن آن پیدا نشده است.آیا اگر رقم 127 را ما در زندگی عادی مصرف نکنیم‏ دلیل بر آنست که این عدد وجود ندارد.«در اینجا قصد این نیست که مرز علم و ادب را بکلی‏ بوسیله یک منطقهء خنثی مجزا سازیم و یا آنکه اهل علم تبعیت از دستور زبان ملی نکنند بعکس هر عالمی بایستی بزبان مادری و ملی خود وقوف کامل داشته باشد.»

البته احداث چنین کلماتی برای ما در ابتدا نامأنوس خواهند بود.مگر ما سعی‏ داریم که همیشه در جا بزنیم؟همین کلمه(سرنگ)را که شما بجای آن لفظ آب‏دزدک‏ انتخاب کرده‏اید باید کلمهء فارسی تلقی کرد زیرا با تغییر جای حرف‏ها میشود(نرگس) و چون نرگس در زبان ما فارسی تلقی شده پس سرنگ نیز میتواند فارسی تلقی شود.در اینجا خواهید فرمود ریشه آن فارسی نیست جواب بسیار ساده است.دنیا را با دید وسیع‏تری بنگرید برگردید بعقب مشاهد خواهید کرد که طبق تحقیقات علمای زبان‏شناسی ریشه بسیاری‏ از زبانها یکی است و زبانهای خویشاوند بواقع یک زمان واحد و یگانه میباشند که با گذشت‏ زمان بطرق مختلف تغییر یافته‏اند یعنی یک زبان صورت تحول یافته زبان دیگری است و زبان‏ با زمان طبق قانون تغییر و تکامل اجتماع دگرگونی پیدا میکند.همچنانکه قبول عقاید مذهبی نسل بشری از آدم و حوا بصورت تحول یافته کنونی درآمده است.بعلاوه آدم‏های‏ روی کره ارض این اصوات را ایجاد کرده‏اند و این کلمات از کره مریخ و زهره و اورانوس‏ و نپتون نیامده‏اند و چون ساختمان آدم‏ها یکسان است و نمیتوانست یکسان نباشد و چون انسان‏ از انسان جدا نیست لذا آهنگ بیان و صدای یک اسکیموئی چنانچه با حلق و حنجره و بالاخره‏ دستگاه صوتی ما جور در بیآید میتوان آن کلمه را زبان خود بدانیم.و قوانین دستوری را در آن بکار بریم عینا مانند آنست که خود ما ابداع کرده باشیم.اصولا کلمات و لغات و الفاظ همه آهنگ و نوای موسیقی هستند.حرف زدن یک نوع بیان حالت موسیقی است اگر شما از گوش دادن سمفونی بتهون لذت میبرید اگر موسیقی جاز شما را بوجد میاورد و اگر عده‏ای از آواز بیتل‏ها شاد میشوند این نشانه آنست که از آهنگ یعنی از صدا و لغت و کلمه لذت‏ میبرند و آنرا دوست دارند.

بعلاوه بسیاری از علما میگویند کاش بشر نمیتوانست کلمات را برای ادای مقصود انتخاب کند.زیرا کلمات اصولا برای بیان مقصود بهر کیفیتی نارسا هستند.چارلی چاپلین‏ بزرگترین هنرمند جهان از زمانی که سینما بصورت ناطق درآمد تقریبا دست از شرکت در تهیه فیلم‏ها کشید زیرا او معتقد است هرگز هزاران کلمات نمیتوانند مفهوم یک حرکت‏ میمیک را بیان کند چه کلماتی میتواند جای خنده‏ها و حرکات و شکلک‏های چارلی را بگیرند و یا معرف آن باشند؟کلمات و جمیع شکل ظاهری حروف آنقدر ها هم که تصور میکنند پراهمیت‏ نیستند زیرا هرگز نمیتوانند بطور کامل و مطلق حامل و ناقل احساس و ادراک و مقصود و منظور ما باشند بهمین علت نارسائی آنها از طرف تمام نویسندگان تأیید شده است تا آنجا که برای بیان مقصود یا احساسات و سوز و گداز درون بآهنگها و حرکات و علم اشراق و نگاه و اشک پناه میبریم‏ آیا خود شما تاکنون چندین بار از نارسا بودن کلمات برای بیان گله‏ها و شکوه‏ها یا دردهای‏ ناگفتنی شاکی نبوده‏اید؟

شما اغلب از گفته ادبا و نویسندگان شنیده‏اید که میگویند با یک نگاه تمام مکنونات‏ خود را بیان کرده،با یک حرکت مقصود خود را فهمانده‏اند اینها میرساند که حروف یا صدا آنهم‏ بر منوال نوشته نمیتواند همه مقصودها را برساند.

محال است که بتوان جلو انتشار و کلام را در دنیا گرفت زیرا ملتها بهم نزدیک میشوند امریکائی خواهی نخواهی حتی برای جنگ یا برای هرچیز دیگر لازم میداند زبان ویتنامی را یاد بگیرد.

پس همینقدر که توانستیم یک لفظی را با لهجه خودمان بصدا درآوریم و آنرا بسهولت‏ بنویسیم میتوانیم آنرا فارسی تلقی کنیم چون همان کلمه با پس و پیش شدن حروفش تبدیل بیک‏ کلمه مأنوس فارسی میشود.

اما برخی کلمات و لغات در زبانهای مختلف دنیا هستند که ما اصولا نمیتوانیم‏ بزبان خود بیاوریم مثلا برخی کلمات چینی-ژاپونی-روسی و غیره را بآن نحوی که آنها ادای مقصود میکنند دستگاه صوتی ما قادر بانجام آن نخواهد بود مگر در اثر تمرین آنهم برای‏ عده معین.

امروزه هنرمندان سعی دارند که آهنگ موسیقی و اشعار ملت‏ها را با همان صدا برای ملت خود بخوانند این نشان میدهد که خواهی نخواهی ملتها بهم نزدیک میشوند بعلاوه‏ مگر زبان فارسی از اول همینطور بوده است اصلا کدام زبانی است که باصطلاح خالص و پاک باشد مگر در زبان فعلی فارسی هشت حرف عربی وارد نشده مگر در اثر هجوم قبایل و زورگویان‏ تمدن یک ملت و زبان و آداب او دستخوش تغییر و تحول نگردیده؟میگویند در دنیا بیش از 200 زبان‏1اصلی و 1000 لهجه وجود داشته که بسیاری از آنها از بین رفته‏اند.لغات و کلمات مثل‏ خود انسان یعنی ایجادکننده آنها عمر دارند یعنی با گذشت زمان پختگی پیدا کرده بعد از مدتی‏ نیز گرفتار استحاله میشوند.شما میدانید که کلمه شهر در زبان پهلوی خشترو در زبان اوستائی‏ یا پارسی باستان خشتره (Xsaqra) بوده و کلمه شاه در زبان پهلوی خشاه و در زبان‏ اوستا خشایشیه بوده است آیا اگر امروز بشما بجای کلمه شهر لفظ خشتره را بگویند برآشفته‏ نمی‏شوید؟

بعلاوه شما باین اصل که میگویند بنی آدم اعضاء یکدیگرند اعتقاد راسخ دارید و بمنشور ملل متحدد پای‏بند هستید و بر روی مرامنامه تسلیحات اخلاقی صحه گذارده‏اید و از همه‏ مهمتر بمسئله حکومت جهانی روی خوش نشان داده‏اید و مسئله پلیس صلح بین‏المللی را مطرح‏ کرده‏اید شما میخواهید گفته استاد سخن سعدی را با نوشته زرین تقدیم شورای جهانی کنید و مطابق اصول مذهبی سیاه حبشی را با سید قریشی یکی میدانید پس چرا کلام سایر افراد را بیگانه‏ میپندارید و میترسید که در زبان علم وارد شود؟

چرا شما نماز و دعا را با لهجه عربی میخوانید و برای تلاوت قرآن کریم قاری‏ مخصوص پیدا میکنید که با همان آهنگ عربی قرآن مجید را تلاوت کند؟چرا شما اکتفا بخواندن ترجمه نماز و سایر اوراد و اذکار نمیکنید؟

اگر استعمال و ادای کلام غیراز فارسی حق است بکار بردن تمام کلمات حق است بعلاوه‏ رسول اکرم فرموده العلم علمان علم الا بدان و علم الادیان علم بدن را بالاتر از علم دین ذکر کرده‏اند پس در کسب علم بدن نباید تعصب بخرج داد همانگونه که در علم بدن نباید متعصب خشک‏ بود.لذا خواندن و بیان لغات علمی بویژه برای پزشکی از لحاظ شرع هم مانعی ندارد.بهر شکلی که تصور شود ما باید سعی کنیم در کوتاهترین مدت حداکثر استفاده را بنمائیم و کوشش‏ ما باید در این باشد که کسب دانش‏ها را بهر وسیله‏ای سهل‏تر گردانیم برای این مقصود بایستی‏ کلمات علمی را از اوایل تحصیل دبستانی مأنوس ذهن نونهالان گردانیم تا درک قضایا برای‏ آنها زودتر انجام گیرد.من عقیده دارم لغات علمی را تا حد ممکن بپذیریم و بشما اطمینان‏ میدهم که آیندگان برای اتخاذ این روش بما بدیده احترام خواهند نگریست.

امروز که صحبت ایجاد کنگره جهانی مبارزه با بی‏سوادی بابتکار شخص اول مملکت‏ مادر جهان بر سر زبانها افتاده بگذارید ما نشان می‏دهیم که با این ابتکار راه مطالعه و در حقیقت‏ اصل مبارزه با بی‏سوادی را تحقق بخشیده‏ایم.استادان عزیز،سروان گرامی شما هرگز با حانشین کردن لغات اختراعی یا فارسی بجای اصطلاحات علمی نتیجه عملی نخواهید گرفت و خدمتی به ملک و ملت نخواهید کرد زیرا این راه دور از سیاق انسان‏دوستی و روشن‏بینی است‏ این عمل شما چوب لای چرخ گذاردن برای دانشجویان و طلاب علوم است تکرار میکنم و بحکم‏ وظیفه انسانی خالی از تعصب‏های ناروا میگویم بایستی هرچه بیشتر راه کسب دانشها را هموارتر سازیم زیرا عمر فردی برای کسب علوم و دانش بشری کوتاه است.

استادان عزیز کلام مال انسان است و انسان از انسان جدا نیست و نبایستی انسان گرگ‏ انسان باشد.

دولت هندوستان پس از استقلال باز هم زبان انگلیس را بعنوان زبان علم برای ملت‏ خود شناخت و آنرا علنا اعلان کرد.تمام دول افریقائی و مستعمرات سابق فرانسه زبان فرانسه‏ را بعنوان زبان علمی پذیرفته‏اند.

اینها میرساند که وارد کردن اصطلاحات علمی در داخل زبان فارسی هرگز بملیت‏ ما خدشه‏ای وارد نمیآورد.در حقیقت هدف دانش کوشش در راه بهتر زیستن انسانها است باید با روشن‏بینی در رفع مشکلات و موانع بکوشیم و راه کسب دانشها را سهل‏تر گردانیم تا بهدف‏ دانش نزدیکتر شویم.من شما را برای تائید نظرات خود بخواندن کتاب فن آموختن تألیف محقق‏ دانشمند فرانسوی پرووست (Provost) دعوت میکنم تا بنگرید که نظرات حقیر مبتنی‏ بر مطالعه است و خالی از غرض و مرض میباشد اینها عقاید شخصی من است بمعتقداتم سوگند یاد میکنم با احترام عمیق بملیت و زبان و آداب و سنن خود مینگرم ولی دوستدار کسب دانش هستم‏ و چون میفهمم که موضوعات علمی روزبروز گسترش بیشتر مییابند و چون مینگرم که عمر بشر کفاف فهم حتی قسمتی از یک علم را نخواهد داد لذا بحکم وجدان و بقضاوت عقل سالم میاندیشم‏ که بایستی راه کسب دانشها را با قبول لغات علمی کوتاه‏تر کنیم.

و طبق جبر زمان و تحولات اجتماعی و پیشرفتهای علمی و صنعتی لغات علمی را بپذیریم‏ و با آنها مأنوس شویم.

اما برای ایجاد لغت.

اولا ابداع و انشاء کلام و لفظ معادل بایستی بدست معماران کلام باشد یعنی کسانیکه‏ عمری در زبان‏شناسی کار کرده‏اند و بادبیات و هنر و فرهنگ ایران و سایر ملل آشنائی دارند

خوشبختانه در این مملکت اهل علم و ادب و فضل و معرفت کم نیستند.گرچه بسیاری‏ از نیک‏مردان که روش اجتماعی بر ایشان کسل‏کننده جلوه کرده در گوشه‏ای لمیده‏اند و سر در جیب تفکر فرو برده‏اند ولی میتوان از آنها بنحو شایسته استفاده کرد.باید اهل فن و لغت‏ شناسان را جمع کرد و مثلا مفهوم لغات پزشکی را برای آنها بیان کرد و جزء بجزء آنرا تجزیه و تحلیل نمود آنوقت آن استادان اگر توانستند مقابله‏های مأنوس بهمان کیفیت پیدا کنند چه بهتر و الا بایستی همان کلام علمی را بشکل مناسب در تمام رشته‏های علوم پذیرفت.این کار را هم نباید برای تمام کلمات انجام داد.

مثلا بجای لفظ تست ما حق نداریم لغتی خلق کنیم در اینصورت مانند آنست که ما بخواهیم برای تلفن یا تلگراف کلمه خاص دیگری پیدا کنیم.شما تصور میفرمائید ما میتوانیم‏ برای بیش از 20 هزار گروه نباتات و هزاران اسامی شیمیائی و هزاران نام ماشین و آلات و ادوات کلمه وضع کنیم.وقتی ما میتوانیم این کار را انجام دهیم که تمام علوم را از اول بسم اله‏ شروع بتحقیق کنیم یعنی برگردیم بهزاران سال عقب بامید آنکه برای بیان مقصود کلماتی‏ بیابیم.مسلم است که این کار نشدنی است و تصورش هم نشانه جهل است.

آیا ما بجای فرمان یا رل اتومبیل میتوانیم غربالک بگوئیم چون گرد است و بجای‏ کربوراتور بگوئیم صافک و بجای کربورها بگوئیم زغال‏دارها؟

بعلاوه برای ساختن کلمات ابتدا باید یک عده پیشوند و پسوندهای جالب کوتاه دارای‏ معانی معین بدست آورد سپس علائم فاعلی مفعولی صفتی و غیره را بآنها اضافه کرد تا در برخی‏ مواقع بتوان کلمه‏ی مناسب پیدا کرد.احداث چنین کلمات فقط باید بعنوان رسانیدن مفهوم‏ باشد نه کاملا جایگزین آنها گردد زیرا حتی بزرگترین فرهنگ‏ها نتوانسته‏اند حق مطلب‏ را در مورد یک کلمه بیان کنند چون تنها اسکلت کلمه معرف معنی آن نیست بلکه معنای یک لفظ بر حسب آهنگ و تأکید و تشدیدی که روی سیلاب‏های آن بکار میرود تغییر میکند و آهنگ مفهوم‏ یک کلمه را میتواند عوض کند اینست که مفهوم گفتن با نوشتن فرق فاحش دارند و هرگز یک‏ نوشته نمیتواند حالت یک گفته را بهمان کیفیت بیان کند.

پیدایش سینما و تلویزیون برای رسانیدن همین کیفیت و چگونگی‏ها است.اگر ما نتهای موسیقی موزار و بتهون را بنوازیم آن صداها با آهنگ‏ساز موزار و بتهون فرق خواهند داشت شما نگاه کنید فرهنگ‏ها برای یک کلمه چند معنی مجازی نوشته‏اند و حتی اغلب این معانی‏ مخالف یکدیگرند اینها میرسانند که تعبیر یک کلمه چقدر مشکل میباشد برای اثبات عرایض خود شما را دعوت بخواندن مقدمه لاروس 1960 مینمایم تا ملاحظه شود که دستگاهی بدان‏ عظمت و سابقه‏دار برای تعریف کلمات چه نکاتی را یادآور شده است.لغات و کلمات موجود مثل خود دنیا برای دانش‏پژوهان محدود شده با لغات و کلمات سابق نمیتوان مکنونات و محسوسات بشر قرن بیستم یعنی تسخیرکنندگان فضا را بیان کرد سیر و سیاحت و کاوش و بررسی‏ در کره کوچک خاکی جای خود را به تسخیر و تجسس فضای لا یتناهی داده است آیا میتوان دنیای‏ امواج و تشعشعات و اتم و ماده را با همان مصالح و اصطلاحات قدیم شناخت خیر بلکه دانشهای‏ نورا اجبارا بایستی با لغات نو آموخت.ملت فرانسه با آن احساسات وطنخواهی عجیب خود حالیه لغات علمی جدید انگلوساکسون را بدون کم و کاست با همان مفهوم در کتب خود وارد کرده است.

اینها سعی نکرده‏اند در مقابل کلمات علمی جدید که فاقد بودند معادل‏هائی در زبان خود بسازند.انگلوساکسونها با وسعت نظر بیشتر کلمات علمی فرانسویها را با اختلاف‏ لهجه قبول کرده‏اند.

بدبختانه ما هنوز در ابتدائی‏ترین مطالعات علمی هستیم هنوز در دانشگاههای ما ساده‏ترین مطالب علمی تدریس میشود.اگر کسی بخواهد علم الکترونیک و دانش هسته‏ای و فیزیک اتمی را مطالعه کند خواهی نخواهی بایستی زبان علمی فعلی یعنی انگلیسیس یا فرانسه یا روسی را بداند و باصطلاحات علمی آشنائی داشته باشد زبان ما هنوز آنقدرها در دهان علما پختگی پیدا نکرده که بتوان با نرمش آنرا برای مقاصد علمی بکار برد.

اگر شما مدعی هستید که کلمات علمی را نمیتوان کاملا بزبان فارسی نوشت بیائید از کلید خط مانند الفبای فونتیک بین‏المللی استمداد بگیریم و از اینهمه حروف مشابه ث-ص-س و ت‏ ط و غ-ق و ز ظ-ض-ذ یکی را انتخاب کنیم ما که در زبان فارسی در تلفظ فرقی بین ث ص و س و ت‏ ط و ز-و ذ-ظ-ض نمیگذاریم چرا خودمان را گول بزنیم؟چرا به پیش نرویم؟1بعلاوه همان اشکالیکه‏ در نوشتن کلمات علمی بفارسی هست در اصطلاح وضع شده شما نیز وجود دارد.

بیائید راه آموزش را سهل‏تر کنیم.بیائید حقیقت زندگی را بهتر درک کنیم.

ادبیات خودمان را برای ادبا حفظ کنیم و بافتخارات ادبی خود ببالیم ولی راه‏ دانش‏پژوهان را دشوار نسازیم آیا انصاف است که ما بنشینیم آنهم در دانشکده طب و پزشکی‏ بجای کلمه انژکسیون خلش اختراع کنیم؟آیا وجدان یک خردمند نفس این عمل را تصدیق‏ میکند.شما بجای کلمه فسفورسانس که معنای بسیار بسیط دارد لغت شب‏تابی را انتخاب کرده‏اید و حال آنکه این کلمه میخواهد بگوید مانند فسفور میدرخشد و مثل فسفور در تاریکی روشنی‏ میدهد نه تنها در شب بلکه در فقدان نور.این کلمه درعین‏حال تا حدی خواص جسمی فسفور را بیان میکند و شما در مقابل نام فسفور هرگز نمیتوانید نام دیگری را انتخاب کنید چطور خصوصیت ثانی کلمه را ندیده گرفته‏اید و بجای این نام قشنگ علمی«شب‏تابی»گذارده‏اید.

سالهاست که شما در مقابل کلمهء سلول یاخته را انتخاب کرده‏اید کدام دانشجوئی‏ این نام را بطور عادی ذکر میکند.شیمیست‏ها میگویند باید سمبل عناصر را طوری انتخاب‏ کنیم که بمحض مشاهده و بیان و شنیدن کلمهء حداقل مختصری از صفات جسم در تابلو ماندلیف‏ معلوم گردد.امروزه تمام اصطلاحات شیمیائی تقریبا بین‏المللی شده است.شما در مقابل‏ نام گلوسید و پروتئید چه میخواهید بگذارید؟آیا ما تحقیقات علمی بمعنی واقعی داریم؟ اگر دانش آنها واقعا قابل تحصیل است بگذارید با همان لغات علمی که خود آنها با روش‏ بینی اختراع کرده‏اند علم را بیآموزیم تا راه مطالعه آسانتر گردد.البته این برخلاف‏ عدل و مروت است که مثلا کلمهء استرس را که پروفسور«سلیه»با مفهوم عالی انشاء کرده ما عوض کنیم و بجای آن بگوئیم تهاجمات.خواهی نخواهی زبان علمی زبان فارسی‏ نخواهد بود.بلکه در حال حاضر زبانهای انگلیسی-روسی-فرانسه-آلمانی-زبان‏ علمی هستند.

اگر شما در مقابل کلمهء دیکسیونر فرهنگ لغات را انتخاب کرده‏اید واقعا کار خوبی‏ انجام داده‏اید.اگر در مقابل کلمهء«سانته»بهداشت را برگزیدید ایرادی نیست.زیرا اینها لغات علمی نیستند بعلاوه اسامی شهربانی-شهرداری-شهرستان-دادستان-دادرس و غیره‏ واقعا الفاظی بسیار قشنگ و رسا هستند.کسی نمیگوید شما بجای کلمهء عروض و غزل و قصیده‏ لفظ جدید فرنگی انتخاب کنید.اینها مربوط بادبیات هستند ولی زبان علم غیراز زبان‏ ادب است.

امروزه علمای تمام رشته‏ها از قبیل فیزیک-شیمی-ریاضی-پزشکی و غیره هر چندسال یکبار دور هم جمع میشوند تا لغات مشترکی برای مباحث علمی پیدا کنند.تا زبانهای‏ علم بهم نزدیکتر شوند.شما اگر معانی و ترجمه برخی کلمات علمی را خودتان وضع کرده‏اید و یا انتخاب نموده‏اید و آنها را خوب درک میکنید دلیل بر آن نیست که معادل صحیح برای‏ آن کلمات برگزیده‏اید بلکه این نتیجه داشتن سابقه ذهنی شما از معنای کلمهء لاتین است و اگر شما را خالی از ذهن نمایند بریش این کلمات خواهید خندید شما در حال حاضر چندین‏ هزار دانشجو در خارج دارید که از اول به لغات علمی تقریبا بین‏المللی تحصیل کرده‏اند. با این کار شما،وقتی آنها برگردند مدتی باید عمر تلف کنند و بجای قرار گرفتن‏ در جریان رویدادهای علمی بایستی بنشینند و اصطلاحات جدید من درآوردی را یاد بگیرند.

استادان عزیز بایستی دانشگاه ما دو زبانه باشد بایستی دانشجو زبان مادری خود را بنحو احسن بداند و یک زبان علمی دنیا را برای درک و تحصیل علوم آموخته باشد.قصد من از این بیانات نفی ادبیات و هنر ملی نیست من شعر حافظ را که ندای وجدان و آهنگ دل را بطور گویا بیان میکند میپرستم از رشادت و شجاعت و مردانگی گفتار فردوسی لذت فراوان‏ میبرم.سخن سعدی را بجان و دل میخرم.ولی مسأله علم امر دیگری است.

ما بقدر کافی شعر و ادبیات داریم برویم بسوی علم امروزه در دنیا دور از مسلک‏های‏ سیاسی و روشهای اجتماعی تبادلات علمی در تمام قسمتها گسترش مییابد دنیا میخواهد واسطه‏ها از بین بروند همه بیک زبان علمی باهم در تماس باشند همانطور که اقتصاد ملت‏ها همبستگی‏ روزافزون پیدا میکند مسلما فرهنگ آنها هم بهم نزدیکتر خواهد شد پس بکوشیم تا دنیای‏ بهتر و آینده روشن‏تری بسازیم و در شناخت همدیگر و کمک بیکدیگر کوشا باشیم.

اما خواهید پرسید لغات علمی را از کجا انتخاب کنیم آیا انگلیسی باشد-فرانسه‏ باشد و یا...؟کلام و لهجه‏ای سهل‏تر و رساتر متداول میشود که اولا بزبان فارسی نزدیکتر باشد و در ثانی بتوانیم بسهولت آنرا بنویسیم و در ادای آن دچار زحمت نشویم بنظر اینجانب‏ از این لحاظ لهجه فرانسه بزبان فارسی نزدیکتر است و چون قدمت فرهنگی آن نیز زیادتر است‏ بایستی آن لهجه را انتخاب کرد مثلا کلمهء انژکسیون برای ما خیلی سهل‏تر است تا آنکه‏ بلهجه انگلیسی بگوئیم انژکشن یا مثلا کلمهء استاسیون فرانسه را بگوئیم استایشن و غیره‏ پس لهجه فرانسه بجهات بسیار زیادی برای فارسی‏زبانان آسانتر و مفیدتر خواهد بود.چنانچه‏ عقیده دانشمند شهیر مرحوم«دهخدا»نیز همین بوده است اما برای انتخاب لغات و کلمات‏ ابتدا باید کلمات علمی را که اکثریت ملل آنرا قبول کرده‏اند قبول کنیم سپس اگر اختلافی‏ بود باز به نسبت اکثریت آنرا بپذیریم و اگر در بیان و تلفظ یک کلمه گرفتار اشکال شدیم باید مانند اعراب که کلمات را معرب کرده‏اند ما هم آنرا مفرس یا بصورت فارسی بسیار نزدیک‏ باصل درآوریم و یا اصل آنرا بدون کم و کاست بپذیریم.کلمات بایستی از لحاظ صدا قشنگ‏ و خوش‏آهنگ و باصطلاح بگوش خوش‏آیند باشندمثلا شما وجدانا قبول خواهید کرد که پوستول‏ بهتر از گندطاول و یا تیراژبهتر از کثیر الانتشار یا اسپاسم بهتر از سمپوز و سمتوم بهتر از هم آفت‏ و ژلاتین بهتر از ژالگینه است.در بیان لغات مرکب بایستی خیلی دقت کرد که معانی عوض‏ نشود و ترکیب لفظ بهم نخورد البته برای این قبیل امور همانطور که بیان شد از متخصصین‏ فن باید استفاده کرد تا کار بنحو شایسته‏ای دنبال شود.

در پایان آرزومندم که بمتن این مقاله که واقعا برانگیزه دانشخواهی و انسان‏ دوستی نوشته شده توجه کافی مبذول دارند.باشد که گفته ما مفید افتد و باهم‏آهنگ شدن‏ لغات علمی کسب دانشها سهلتر و روشنی‏ها افزوده‏تر گردد.